

مرکب از دو گروه اصلی مُرابطین و سَعادی بودند که هر کدام به طوایف اصلی و فرعی چندی تقسیم شده‌اند. خارج از مراکز شهرها همه سکنه مسلمان سنی مالکی بودند و همه به گویشهای مغربی زبان عربی سخن می‌گفتند، جز ساکنان آوجیه در جنوب که به زبان بربری تکلم می‌کردند.

ایتالیاییها پس از مقاومت سخت بادی‌نشینان و سنوسیه، در نیمه دوم ۱۳۱۰ ش/ پایان ۱۹۳۱، بر تمام سیرنائیک و پیرامونش استیلا یافتند و کوشش زیادی برای مستعمره کردن آنجا به کار بردند؛ اولین مهاجرنشینها در جلگه بنغازی و پیرامون مرج مستقر شدند و در سالهای ۱۳۱۳ ش/ ۱۹۳۴ تا ۱۳۱۸ ش/ ۱۹۳۹ بر اثر کوشش ایتالیاییها تعدادی دهکده مهاجرنشین در جبل اخضر ایجاد شد، و آنجا در ۱۳۱۸ ش/ ۱۹۳۹، همراه با بقیه خاک لیبی، جزو خاک ایتالیا شد. ایتالیاییها در سیرنائیک چند اقدام عمرانی کردند، از جمله کشیدن راه‌آهن بنغازی به مرج، احداث شبکه جاده‌ها، بنادر و مراکز آموزشی و بیمارستانی و... در اثنای جنگ جهانی دوم، در ۱۳۲۱ ش/ ۱۹۴۲، ایتالیاییها سیرنائیک را ترک کردند و آنجا تحت اداره نظامی انگلیس قرار گرفت. آنان ادریس، پیشوای سنوسیه، را در رأس امیرنشین سیرنائیک نهادند و به او کمک کردند که به سلطنت ایالات متحده لیبی، متشکل از سیرنائیک و تریپولی و فزان، دست یابد.

امروزه سیرنائیک که واحه‌های کُفره را در بر می‌گیرد، ۸۵۵'۴۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد (مساحت کل لیبی ۱'۷۵۹'۵۰۰ کیلومتر مربع) اما جمعیت آن به نسبت کم است.

منابع: [ابن خلدون، العبر: تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آینی، تهران ۱۳۶۳-۱۳۷۰ ش]؛ نقولا زیاده، برقه، بیروت ۱۹۵۰؛

E. de Agostini, *Le popolazioni della Cirenaica*, Tripoli 1925; F. Chamoux, *Cyrene sous la monarchie des Battiades*, Paris 1952; W. B. Fisher and K. Walton, "The Aberdeen University expedition to Cyrenaica in 1951", *Scottish geogr. mag.*, (1952-1953); G. Narducci, *Storia della colonizzazione della Cirenaica*, Milan 1942; P. Romanelli, *La Cirenaica romana*, Rome 1943;

نیز ←

Et², s.v. "Libiyya".

/ ژ. دیوا، تلخیص از (د. اسلام) /

به ندرت یا قَلَّتِ روایات بیواسطه او از ابن‌ابی عمیر (متوفی ۲۱۷) و یزنی (متوفی ۲۲۱) و کثرت روایاتش از ابن فضال و ابن محبوب (هر دو متوفی ۲۲۴) می‌توان ولادت وی را پس از ۲۰۰ دانست. ظاهراً روایات او از حماد بن عیسی و صفوان بن یحیی، که در برخی احادیث بدون واسطه‌اند، با واسطه‌ای مانند پدرش بوده است (برای احادیث ← کلینی، ج ۱، ص ۴۲، ج ۶، ص ۵۳۱؛ برقی، ۱۳۳۱ ش، ص ۶۰۸؛ و برای اسناد برقی در کتب اربعه ← خولی، ج ۲، ص ۳۹۰-۴۱۵، ۵۹۱-۵۹۳، ۶۲۸-۶۴۹، ج ۱۶، ص ۳۵۴-۳۶۹).

علمای رجال، برقی را از اصحاب امام جواد و امام هادی علیه‌السلام دانسته‌اند (طوسی، رجال، ص ۳۹۸، ۴۱۰؛ برقی، ۱۳۴۲ ش، ص ۵۷، ۵۹)، ولی روایت او از ابن دو امام در اسناد موجود به چشم نمی‌خورد، تنها در روایتی آمده است که وی به عسکر (= سامرا) سفر کرده و در آنجا پیکی از جانب «رجل» نزدش آمده است. نرائن نشان می‌دهد که مراد از «رجل» امام هادی علیه‌السلام است (کشی، ش ۱۰۵۳، طوسی، الغیبه، ص ۲۵۸).

برقی نزد دانشمندان بسیاری درس آموخت و از آنان روایت کرد. جز دانشمندان پیشین، وی از راویان کوفی چون اسماعیل بن مهران، حسن بن علی و ثناء، عبدالرحمان بن حماد، عثمان بن عیسی، علی بن أسباط، عمرو بن عثمان و محمد بن عبدالحمید عطار بسیار روایت کرده که نشان می‌دهد عمده تحصیلات وی در کوفه بوده است. روایت فراوان برقی از محدثان بغدادی، مانند داود بن قاسم بغدادی و محمد بن عیسی عُبَیدی و یعقوب بن یزید، می‌رساند که وی احتمالاً همزمان با سفر سامرا - به بغداد نیز سفر کرده است. بعلاوه، در مشایخ او افرادی از اماکن مختلف مانند قم، ری، همدان، اصفهان، کاشان، قزوین، واسط، نهاوند، رامشک، بصره، دیلم، جرجان، جبل، جاموران و حران به چشم می‌خورد که معلوم نیست برقی در چه شهری با آنها دیدار کرده است. او از نزدیک به دوستان نفر نقل حدیث، و کتابهای بیش از صد نفر را روایت کرده که برخی چون حسین بن سعید خود دهها کتاب داشته‌اند (برای فهرست مشایخ برقی ← خولی، ج ۲، ص ۳۱-۳۲، ۲۲۶-۲۲۷، ۲۶۶-۲۶۷).

علمای رجال، برقی را به وثاقت و اعتماد ستوده‌اند (نجاشی، ش ۱۸۲؛ طوسی، الفهرست، ص ۴۴، ص ۲۰۰؛ علامه حلی، ص ۱۴؛ تهپائی، ج ۱، ص ۱۳۸). با اینهمه، در میان مشایخ معروف او راویان تضعیف شده‌ای چون احمد بن محمد سیاری، بکر بن صالح، حسین بن علی بن ابی عثمان، محمد بن حسن بن شَمُون و محمد بن علی کوفی ابوسمینه دیده می‌شوند. روایت وی از ضعفا و اعتمادش بر احادیث مرسل موجب شد که علمای معاصرش در قم بر وی خرده گیرند. احمد بن محمد بن

برقی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد، محدث، مؤرخ و مؤلف، امامی قرن سوم. او نامدارترین دانشمند خاندان برقی است. جد این خاندان در کوفه بوده و سپس به قم مهاجرت کرده است. تاریخ دقیق ولادت احمد برقی معلوم نیست ولی با توجه

محاسن کتاب مستقلى نیز بوده است یا خیر.

جز اجزائی از محاسن، کتابی به نام رجال برقى نیز در دست است که برخى آن را به محمد بن خالد و بیشتر به احمد بن محمد بن خالد نسبت داده‌اند و به نام او نیز چاپ شده است. هر چند در اجزای محاسن نامهایی چون «الرجال»، «الطبقات» و «طبقات الرجال» دیده می‌شود، قرائنی چند نشان می‌دهد که این کتاب بعدها تألیف شده و نوشته علی بن احمد بن عبدالله از نوادگان برقى یا، به احتمال بیشتر، نوشته پدر وی احمد بن عبدالله، نوه برقى، است که به سبب تشابه اسمی وی با نام جدش به برقى نسبت داده شده است (تستری، ج ۱، ص ۴۵؛ شبیری، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۵۹؛ نیز به ادامه مقاله). اگر تعبیر ابن ندیم (ص ۲۷۶) درباره رجال برقى (فیه ذکر من روى عن امیرالمؤمنین علیه السلام) درست باشد، ممکن است این باب از رجال موجود از برقى باشد و نوه او آن را تکمیل کرده باشد، همچنانکه علامه حلی (ص ۱۹۱-۱۹۵) فقط در باب اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام از رجال برقى نقل می‌کند. احمد برقى در آثار حدیثی جایگاه ویژه‌ای دارد. در کتاب کافی و سایر کتب اربعه و کتب صدوق و دیگر محدثان احادیث او بسیار است. کلینی به توسط «عده من اصحابنا» از وی روایت می‌کند که عبارت‌اند از: علی بن ابراهیم؛ علی بن محمد بن عبدالله، نوه دختری او؛ احمد بن عبدالله، نوه پسرى او؛ و علی بن حسن (علامه حلی، ص ۲۷۲؛ تستری، ج ۱، ص ۵۹۱). از دیگر شاگردان وی عبدالله بن جعفر حمیری، سعد بن عبدالله، محمد بن یحیی عطّار، محمد بن حسن صفّار، علی بن حسین سعدآبادی را می‌توان نام برد (برای اطلاعات بیشتر درباره شاگردان او به خوئی، ج ۲، ص ۳۲، ۲۲۷، ۲۶۷). شیخ طوسی در الفهرست حدود هشتاد شرح حال مؤلفان شیعه از برقى را به واسطه محمد بن جعفر بن یطه نقل کرده است. نجاشی (ش ۲۴۲، ۶۸۳، ۹۴۷)، برخی از شاگردان وی را در زمینه‌های غیر دینی نام برده و می‌نویسد که اسماعیل بن عبدالله نزد او رسوم کتابت آموخته است. ابن غضائری وفات برقى را در ۲۷۴ و علی بن محمد ماجیلویه نواده و شاگردش وفات او را در ۲۸۰ ذکر کرده که درست‌تر است (همان، ش ۱۸۲).

جز پدر و برادران و برادرزاده برقى که از راویان حدیث بوده‌اند (به برقى^۵، محمد بن خالد)، یکی دیگر از دانشمندان این خاندان احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله برقى، نوه پسرى برقى است که فرزندش علی (استاد صدوق) و کلینی از او روایت می‌کنند. حسن بن حمزه علوی طبری نیز از او روایت کرده است (خوئی، ج ۲، ص ۱۳۵؛ ابن بابویه، ش ۱۳۶۳، ص ۶۵۵؛ مفید، ص ۳۳، ۳۱۷؛ نجاشی، ش ۸۹۸). شیخ طوسی (الفهرست، ص ۴۶) وی را به اشتباه نوه دختری برقى معرفی

عیسی، رئیس قمیان، به علت نامعلومی وی را از قم تبعید کرد، ولی پس از مدتی او را به قم بازگرداند و از وی پوزش خواست و حتی در تشییع جنازه برقى بابرهنه و بدون عمامه حاضر شد تا رفتار پیشین را جبران کند (علامه حلی، همانجا؛ ابن داود حلی، ص ۲۲۹). به هر حال، در وثاقت و مقام علمی برقى نمی‌توان تردید کرد. وی علاوه بر حدیث، در تاریخ و جغرافیا و ادب و شعر خبره بوده است. مسعودی در مقدمه مروج الذهب (ج ۱، ص ۱۳) او را از مؤلفان کتب تاریخی دانسته و مؤلف تاریخ قم نکات جغرافیایی مربوط به شهر قم و وجه تسمیه آن را از او نقل کرده است (قمی، ص ۲۰-۲۲، ۲۵-۲۶).

برقى کتابهای بسیاری نگاشت که مهمترین آنها، محاسن، مرجع دانشمندان بوده است (ابن بابویه، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۵). فهرست عناوین مباحث محاسن با تفاوتهایی، در رجال نجاشی (همانجا) و الفهرست شیخ طوسی (ص ۴۴-۴۵) و به نقل از آنها در معالم العلماء (ص ۱۱-۱۲) و معجم الادباء (ج ۴، ص ۱۳۳-۱۳۵) آمده است. از اجزای محاسن تنها یازده باب (= کتاب) باقی مانده که رساله‌هایی است مشتمل بر احادیثی با مضامین کلامی، اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و مطالب دیگر. با توجه به فقدان بیشتر اجزای کتاب، نمی‌توان دقیقاً از محتوای آن آگاه شد، ولی با توجه به نام و محتوای اجزای باقیمانده محاسن و گرایش غالب آن روزگار قم، می‌توان گفت که بیشتر آنها کتب حدیثی در موضوعات گوناگون بوده است. وجود عناوین رجال‌شناسی چون «طبقات الرجال» و عناوین تاریخی مانند «اخبار الامم»، «تاریخ»، «انساب» و «مغازی النبی» در این مجموعه و تنوع موجود در اسامی دیگر بابهای آن از جمله: «الشعر و الشعراء»، «الشحو»، «النجوم»، «البلدان و المساحه»، «الازاهیر» (شکوفه‌ها)، «افانین» (هنرها)، «الجیل»، «الطیره» و جز اینها، شکل دایره المعارف گونه آن را نمایان می‌سازد.

تعداد کتابهای محاسن را شیخ طوسی (الفهرست، همانجا) ۹۸ و نجاشی (همانجا) نود ذکر کرده‌اند که، با حذف عناوین مشترک، بر روی هم حدود ۱۲۰ کتاب است. ابن ندیم (ص ۲۷۶-۲۷۷) تعداد آن را هفتاد و چند کتاب، و به نقلی هشتاد کتاب، ذکر کرده و سپس نام ۴۲ کتاب را که نزد ابن همام بوده آورده است. مشابهت ترتیب این نامها با ترتیب موجود در رجال نجاشی ممکن است از ترتیب اصلی این مجموعه ناشی شده باشد. البته نام این آثار در کتاب ابن ندیم به اشتباه در ذیل ترجمه محمد بن خالد برقى^۵ آمده است.

با وجود تصریح شیخ طوسی و نجاشی به اینکه تألیفات برقى منحصر به محاسن نبوده است، نمی‌توان آثار برقى را، جز کتابهای محاسن، به یقین شناسایی کرد. بعلاوه، بدرستی معلوم نیست که آیا هیچیک از کتابهای نام برده شده در فهرست

الذهب و معادالجواهر، چاپ محمد محبی‌الدین عبدالحمید، مصر ۱۳۸۴-۱۳۸۵/۱۳۶۶-۱۹۶۵؛ محمد بن محمد مفید، کتاب الامالی، چاپ حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم ۱۴۰۳؛ احمد بن علی نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر بر رجال النجاشی، چاپ موسی شبیری زنجانی، قم ۱۴۰۷؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، بیروت [بی‌تا]؛ همو، معجم البلدان، چاپ فردیناند ووستنفلد، لایپزیگ ۱۸۶۶-۱۸۷۳، چاپ انست تهران ۱۹۶۵.

/ محمد جواد شبیری /

برقی، ابو عبدالله محمد بن خالد بن عبدالرحمان، از راویان و مؤلفان امامی مذهب قرن دوم و اوایل قرن سوم. نامش در کتب اربعه حدیثی شیعه، در سلسله روایت بیش از پانصد حدیث، آمده است. ابن ندیم (ص ۲۷۶) کنیه ابوالحسن را نیز برای او ذکر کرده است. بعد از اینکه محمد بن علی، جدّ اعلای برقی از مردم کوفه، به دلیل شرکت در قیام زید بن علی بن الحسین به دستور یوسف بن عمر ثقفی حاکم کوفه، دستگیر و کشته شد، عبدالرحمان همراه فرزند خردسالش از کوفه گریخت و روانه قم شد (نجاشی، ص ۷۶؛ یاقوت حموی، الادباء، ج ۴، ص ۱۳۲). وی در رستاق برق‌رود (محل اقامت برخی از طوایف عرب) سکونت گزید (درباره تعریف رستاق - قمی، ص ۵۷). این رستاق در کنار رستاق جابلق و تیمره (که بعداً به گمره تغییر نام داده - فرهادی، ۱۳۶۳ ش، ص ۶۶۰، ۱۳۶۵ ش، ص ۵۸۴، ۵۸۸) و در نزدیکی قم قرار داشته است. قمی (ص ۵۶-۸۶) نام رستاقهای قم را، به نقل از احمد بن ابی عبدالله برقی و دیگران، ثبت کرده ولی برق‌رود در شمار آنها نیامده است. یعقوبی (ص ۲۷۳) برق‌رود و جابلق را در همسایگی کرج^۵ ابو ذلف می‌داند. گفته می‌شود که برق‌رود در ۱۸۹ به دستور هارون الرشید از مضافات قم شد. نجاشی (ص ۳۳۵) نام آن را برق‌رود (در برخی نسخه‌ها برق‌رود)، قریه‌ای در حومه قم، نوشته که خالی از مسامحه نیست (نیز در این باره - یاقوت، البلدان، ج ۱، ص ۵۷۵).

محمد بن خالد در برق‌رود زاده شد و شهرت او به برقی از همین روست. ظاهراً وی نخستین شخصیت نامبردار علمی این خاندان است، ولی فرزندش احمد بیش از پدر شهرت دارد (- برقی^۵، ابوجعفر احمد بن محمد). گاهی برای تشخیص این دو از یکدیگر، پدر را «کبیر» و پسر را «صغیر» خوانده‌اند (- آقابزرگ طهرانی، ج ۱۰، ص ۹۹-۱۰۰؛ مدرّس تبریزی، ج ۱، ص ۲۵۱). برخی دیگر از شخصیت‌های علمی این خاندان: حسن بن خالد، برادر محمد که ثقة بود و چند کتاب تألیف کرد (نجاشی، ص ۶۱؛ طوسی، ۱۳۵۱ ش، ص ۴۹، ۱۵۸؛ تستری، ج ۳، ص ۱۵۵)؛ علی بن محمد بندار، نوه دختری احمد برقی، که

کرده است (تستری، همانجا). غضائری (ص ۱۸۹) به نقل از حسن بن حمزه علوی، مطلبی رجالی از برقی نقل کرده که آشنایی وی را با علم رجال می‌رساند. یاقوت (معجم الادباء، ج ۳، ص ۱۰۲-۱۰۳) ذیل عنوان احمد بن عبدالله، به نقل از «تاریخ اصفهان» حمزه اصفهانی، وی را از رستاق برق‌رود و از راویان لغت و شعر در قم شمرده و از توطّن برادرزاده وی ابو عبدالله برقی در اصفهان سخن گفته است؛ ولی در معجم البلدان (ج ۱، ص ۵۷۵) ابو عبدالله برقی را خواهرزاده احمد بن عبدالله برقی دانسته است. معلوم نیست که این دو نفر کیستند، تنها می‌توان گفت که از خویشاوندان احمد برقی بوده‌اند؛ هرچند محتمل است که احمد بن عبدالله تصحیف احمد بن ابی عبدالله بوده و مراد همان برقی معروف باشد. یکی دیگر از علمای خاندان برقی علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله برقی است. وی استاد صدوق بوده و به واسطه پدرش و علی بن محمد ماجیلویه از احمد بن ابی عبدالله برقی نقل حدیث می‌کند (برای نمونه - ابن بابویه، ۱۳۵۷ ش، ص ۹۹، ۱۰۳؛ همو، ۱۳۱۷، ص ۱۵۲، ۲۴۰).

منابع: ابن بابویه، الترحیم، چاپ هاشم حسینی طهرانی، قم [تاریخ مقدمه ۱۳۵۷ ش]؛ همو، عیون اخبار الرضا، چاپ عبدالغفار نجم‌الدوله، تهران ۱۳۱۷؛ همو، کمال‌الدین، چاپ علی اکبر غفاری، قم ۱۳۶۳ ش؛ همو، من لایحضره الفقیه، چاپ حسن موسوی خراسانی، بیروت ۱۳۸۱/۱۴۰۱؛ ابن‌دادود حلی، کتاب الرجال، چاپ محمدصادق آل‌بحرالعلوم، نجف ۱۳۹۲/۱۹۷۲، چاپ انست قم [بی‌تا]؛ ابن‌شهر آشوب، معالم العلماء، نجف ۱۳۸۰/۱۹۶۱؛ ابن‌ندیم، کتاب الفهرست، چاپ رضا تجدد، تهران ۱۳۵۰ ش؛ احمد بن محمد برقی، رجال، چاپ محدث ارموی، تهران ۱۳۴۲ ش؛ همو، کتاب المحاسن، چاپ محدث ارموی، قم [تاریخ مقدمه ۱۳۳۱ ش]؛ محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱، قم ۱۴۱۰؛ ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳، چاپ انست قم [بی‌تا]؛ محمد جواد شبیری، «ارتباط رجال شیخ و رجال برقی»، در مجموعه آثار سومین کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام، مشهد ۱۳۷۰ ش؛ محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، نجف ۱۳۸۰؛ همو، الفهرست، چاپ محمد صادق آل‌بحرالعلوم، نجف ۱۳۸۰؛ همو، کتاب الغیبة، تهران [تاریخ مقدمه ۱۳۹۸]؛ حسن بن یوسف علامه حلی، رجال العلامة الحلی، نجف ۱۳۸۱/۱۹۶۱، چاپ انست قم ۱۴۰۲؛ حسین بن عبدالله غضائری، تکمله رساله ابوغالب زراری، قم ۱۴۱۱؛ حسن بن محمد قمی، کتاب تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، چاپ جلال‌الدین طهرانی، تهران ۱۳۶۱ ش؛ عنایة الله نهبانی، معجم الرجال، چاپ ضیاء‌الدین علامه اصفهانی، اصفهان ۱۳۸۴-۱۳۸۷، چاپ انست قم [بی‌تا]؛ محمد بن عمر کفی، اختیار معرفة الرجال [تلخیص] محمد بن حسن طوسی، چاپ حسن مصطفوی، مشهد ۱۳۴۸ ش؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، چاپ علی اکبر غفاری، بیروت ۱۴۰۱؛ علی بن حسین مسعودی، مروج